

Prohibition of interest as the wisdom of the "SHAR'E" in order to prevent the interaction of the speculator and the bank in creating a periodic phenomenon of "dislocation of the measure of value"

Mehdi Razmahang*
Hasan Sobhani**


Abstract

Economic societies have always experienced and will continue to experience deepening inequalities in the wake of repeated financial and banking crises. The specific question of the present study is which factors cause the metric of value to be dislocated during crises, and then, in what process, the value metric is re-established in the economic environment. To answer the above question, the library and documentary method has been used and to explain the concept of value metric, Allamah Tabatabaee's views have been referred to. The result of the research is that the flexible creation of credit by the bank, on the one hand, and the self-referentiality of speculation, on the other hand, lead to the occasional occurrence of monetary crises. Following each monetary crisis, we can only say that the initial and common understanding of the actors of metric has disappeared and in fact, there has been a revolution in the actors' understanding of the metric, so that the possibility to show the overall change in the metric through a definite, detectable, and measurable quantity is essentially eliminated. Under these circumstances, the metric, which was previously an objective being, now becomes a subjective being. Following the dislocation of the metric and the disappearance of the common understanding of the actors, self-reinforcing mechanisms will immediately start working and the inevitable result of which are: 1. Intrinsic increase of inequalities 2. Increasing dominance of the financial sector over the real sector of the economy.

Keywords: Bank, speculator, value metric, money, point of reference.


* Ph.D in economics, faculty of economics, Tehran university, Tehran, Iran and Director of the International Economics Department of the Islamic Council Research Center.

mehdi.razm@gmail.com, razmahang@ut.ac.ir

 0000-0003-2572-7399

** Professor of Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

sobhanihs@ut.ac.ir

 0009-0008-7912-1185

Received: 2022/07/01

Accepted: 2023/05/20

ممنوعیت بهره به مثابه حکمت شاعر در راستای جلوگیری از کنش متقابل سفته‌باز و بانک در ایجاد ادواری پدیده «ازجادررفتگی سنجه ارزش»

مهدی رزم آهنگ*

حسن سبحانی**

چکیده


جوامع اقتصادی همواره متعاقب بحران‌های مالی و بانکی تکرار شونده، تعمیق نابرابری‌ها را تجربه کرده‌اند و خواهند کرد. پرسش مشخص پژوهش حاضر این است که کدام عوامل باعث می‌شوند معیار محاسبه ارزش در خلال بحران‌ها، نوبه‌نو دچار ازجادررفتگی شود و در ادامه، در چه روندی دوباره سنجه ارزش در محیط اقتصاد استقرار جدید می‌یابد؟ برای پاسخ به این پرسش، روش کتابخانه‌ای و اسنادی مورد استفاده قرار گرفته و برای تبیین مفهوم سنجه ارزش، به آرای علامه طباطبایی مراجعه شده است. نتیجه پژوهش این است که خلق منعطف اعتبار توسط نهاد بانک ازسویی و به‌خودارجاعی سفته‌بازی از سوی دیگر، به‌صورت توأمان منجر به بروز گاه‌به‌گاه بحران‌های پولی می‌شوند. متعاقب بروز هر بحران پولی تنها می‌توان گفت که فهم اولیه و مشترک کنشگران از سنجه محو و نابود شده و درحقیقت، انقلابی در فهم کنشگران از سنجه رخ داده است؛ به‌طوری‌که امکان نمایش میزان تغییر کلی در سنجه با کمیته مشخص، قابل کشف و قابل محاسبه اساساً منتفی است. در این شرایط، سنجه که تا پیش‌ازاین موجودیتی عینی بوده، اکنون به موجودیتی ذهنی تبدیل شده است. متعاقب از جا در رفتن سنجه و ناپدید شدن فهم مشترک کنشگران از آن، بلافاصله سازوکارهای خودتقویتگر به کار می‌افتند که نتیجه حتمی آن‌ها، افزایش ذاتی نابرابری‌ها و تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد است.

واژگان کلیدی: بانک؛ سفته‌باز؛ سنجه ارزش؛ پول؛ نقطه ارجاع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

* دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران، مدیر گروه اقتصاد بین‌الملل مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (نویسنده مسئول).

mehdi.razm@gmail.com; razmahang@ut.ac.ir  0000-0003-2572-7399

** عضو هیئت علمی، استاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

sobhanihs@ut.ac.ir  0009-0008-7912-1185

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۳ روز نزد نویسندگان بوده است.



مقدمه

نابسامانی اقتصادی مانند افزایش افسارگسیخته قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای، سفته‌بازی‌های گسترده، نابرابری‌های درآمدی، دوره‌های رونق و رکود و از همه مهم‌تر، بحران‌های مالی و بانکی تبدیل به رویدادهای تکرارشونده جوامع اقتصادی شده‌اند. رینهارت و راگاف نشان داده‌اند که از سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۰۰، حدود ۲۶۳ بحران بانکی در ۱۳۰ کشور جهان تجربه شده است. بررسی آمارها نشان می‌دهد که تواتر و عمق بحران‌های مالی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به شدت افزایش یافته است؛ به طوری که در دهه ۱۹۸۰، ۶۴ کشور و در دهه ۱۹۹۰، ۸۲ کشور درگیر بحران‌های بانکی بوده‌اند. به عبارت دیگر، در این ۱۰۰ سال، بحران بانکی پدیده‌ای متداول در بیشتر اقتصادهای دنیا بوده است. قرن ۲۱ نیز از این دست بلایا مصون نبوده است؛ بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا و سرریز گسترده پیامدهای آن به اقتصاد بیشتر کشورها، مثال بارزی از تعدی بخش پولی و مالی اقتصاد بر معیشت جوامع است (Reinhart & Rogoff, 2009, pp. 348-392). بررسی‌های لاون و والنسیا در قالب گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که از سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷، در سراسر جهان، ۱۵۱ بحران بانکی فراگیر رخ داده است (Laeven & Valencia, 2018, p. 1).

بحران‌های مالی و بانکی عامل زیربنایی و اصلی شکل‌گیری نابرابری‌ها در جوامع هستند؛ زیرا در بحبوحه این بحران‌ها، معیار محاسبه ارزش کارکرد خود را از دست می‌دهد و پس از کنش‌ها و واکنش‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی، معیار محاسبه ارزش واجد ساخت جدیدی خواهد شد. پرسش مشخص پژوهش حاضر این است که کدام عوامل باعث می‌شوند معیار محاسبه ارزش یا همان سنجه ارزش، نوبه‌نو دچار ازجادر رفتگی (این مفهوم در خلال پژوهش توضیح داده خواهد شد) شود و در ادامه، در چه روندی دوباره سنجه ارزش در محیط اقتصاد استقرار جدید می‌یابد؟ وجه نوآوری پژوهش این است که برای تبیین مفهوم سنجه ارزش، به آرای فیلسوف و مفسر بزرگ قرآن کریم، علامه طباطبایی مراجعه شده است. در این پژوهش توضیح داده شده است که پول به‌عنوان معیار سنجش ارزش تنها زمانی می‌تواند کارکرد اصلی خود را به‌خوبی ایفا کند که فهم مشترکی از آن در ذهن کنشگران شکل بگیرد. چنانچه عامل یا عواملی باعث شوند که فهم مشترک کنشگران از سنجه (معیار سنجش ارزش) محو و ناپدید شود (یا به عبارت دیگر، «از جا در رفتن سنجه»)، آنگاه پول کارکرد اصلی خود را از دست خواهد داد و تا زمانی که دوباره فهم مشترکی از سنجه در ذهن کنشگران پدید نیاید، بروز دو رویداد

نابهنجار محتوم و قطعی خواهد بود. الف. تعمیق نابرابری‌ها و قطبی شدن جایگاه اقتصادی فرادستان و فرودستان و ب. تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد. درحقیقت، دو مورد بالا پیامد اقتصادی-اجتماعی از جا در رفتن ادواری سنجه در ساختار کنونی نظام پولی و مالی هستند؛ ساختاری که در آن، قیمت دارایی‌های مالی و سرمایه‌ای در نتیجه عملکرد سفته‌بازان و بدون هیچ نسبتی با اقتصاد واقعی، دستخوش تغییرات انفجاری می‌شود و این افزایش قیمت‌ها از ناحیه بانک و از طریق خلق «درون‌زا» اعتبار پشتیبانی می‌شود.

توالی مباحث پژوهش به این شرح است. در بخش نخست، مبانی نظری پژوهش ذیل چهار محور مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش دوم، مبانی نظری چهارگانه تجمیع می‌شود و پدیده «ازجادررفتگی سنجه ارزش» و پیامدهای آن مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش سوم بیان می‌شود که بر پایه منطق عقلی و همچنین، از منظر شارع، هر عاملی که منجر به از جا در رفتن سنجه شود، محکوم است. در بخش چهارم، راهکارهای کنترل و کاهش پیامدهای اقتصادی-اجتماعی از جا در رفتن ادواری سنجه مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت، محتوای پژوهش جمع‌بندی می‌شود.

۱. مبانی نظری

در این بخش، ذیل چهار محور، مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. پول اولاً و بالذات معیار محاسبه ارزش است

نظریه اعتباری پول در یک اختلاف زیربنایی با نظریه کالایی، بین پول و عینیتی که کارکرد پولی بر آن وضع شده است (ماده پولی)^۱، تفکیک قائل می‌شود و معتقد است در بحث ماهیت پول، عینیت آن در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اندیشمندان مدافع نظریه اعتباری پول، تعبیر ارزشمندی درباره ماهیت پول بیان کرده‌اند. زیمل^۲ بر این باور است که «روزی پیشرفت فناوری، پول را از شکل فیزیکی آن آزاد می‌کند. آنگاه حقیقت پول به‌عنوان پدیده اجتماعی و نه شیئی فیزیکی آشکار خواهد شد» (Simmel, 1978, p. 165). «پول ارزش اشیاست به‌دور از خود آن‌ها». «پول نمایان‌کننده ارزش انتزاعی است» (Simmel, 1978, p. 120). «پول طلبی از جامعه است؛ به‌طوری‌که نام صادرکننده از آن حذف شده است» (Simmel, 1978, p. 177). بل^۳ پول را ماهیتاً رابطه بدهی یا تعهد به پرداخت می‌داند که

بین نوع بشر جریان دارد (Bell, 2001, p. 497). سیرله^۴ پول را حقیقت اجتماعی^۵ منبعث از روابط اجتماعی و سیاسی می‌داند. وی این گزاره را رد می‌کند که «اگر یک موجودیت بر اساس ویژگی‌های فیزیکی خود تعریف نشود، نمی‌تواند وصف "حقیقی" به خود بگیرد و بر جهان فیزیکی اثرگذار باشد». وی معتقد است که اثرگذاری حقیقی بر عالم فیزیکی، ویژگی تمام نهادها، روابط و حقایق اجتماعی است. در تعریفی گویاتر، وی پول را حقیقتی اجتماعی می‌داند که بر اساس قرارداد و پذیرش اجتماعی قوام می‌گیرد نه بر اساس قواعد طبیعت. به عبارت دیگر، قوام پول به هدفمندی جمعی^۶ و تبعیت از قواعد و هنجارهای رفتاری^۷ است (Searle, 2005, p. 19). از تعابیر فوق مشخص است که در نگاه مدافعان نظریه اعتباری، پول ذاتاً معیاری انتزاعی از ارزش و متکی بر رابطه‌ای اعتباری است و از این رو ماهیتاً متفاوت از دیگر کالاهاست و این ماهیت را باید منتزع از جهان فیزیکی در نظر گرفت.

یکی از محورهای اختلافی نظریه‌های کالایی و اعتباری پول، تفسیر آن‌ها از کارکرد اصلی پول است. در مقابل تأکید رویکرد کالایی بر نقش پول به‌عنوان «واسطه مبادله»، نظریه‌پردازان اعتباری کارکرد اصلی پول را ایفای نقش آن به‌عنوان «معیار (واحد محاسبه) ارزش» می‌دانند. کَنپ (۱۹۲۴) پول را پیامد مبادله بازاری نمی‌داند، بلکه جوهره اصلی پول را معیار محاسباتی معرفی می‌کند و معتقد است این معیار مقدم بر بازار است (Knapp, 1924, p. 25). کینز (۱۹۳۰) با نگارش رساله‌ای درباره پول با رد صریح طرز فکر متعارف (مبنی بر اینکه کارکرد محوری پول، نقش آن به‌عنوان «واسطه مبادله» است، بیان می‌دارد «پول حسابی (معیار محاسبه ارزش) یعنی آن چیزی که بدهی‌ها، قیمت‌ها و قدرت خرید با آن بیان می‌شوند، مفهوم اساسی در نظریه پول است» (Keynes, 1930, p. 3). به‌زعم وی، «آنچه با تحویل آن، قراردادهای بدهی و قراردادهای قیمت، تأدیه می‌شوند... خصیصه‌اش را از رابطه‌اش با پول حسابی می‌گیرد؛ زیرا بدهی‌ها و قیمت‌ها باید ابتدا برحسب پول حسابی بیان شده باشند». به‌طور خلاصه، «زمانی انتقال از "عصر تهاتر" به "عصر پول" رخ داد که بشر نوعی پول حسابی را پذیرفت» (Keynes, 1930, p. 5)

۲-۱. سفته‌بازی؛ راهبرد به‌خودارجاع

نوسان‌های گسترده بازارهای مالی در بیشتر کشورها در دهه‌های متمادی، بیش از آنکه بر اساس فهم نئوکلاسیکی از اقتصاد توضیح‌دانی باشد، با تبیین‌های اقتصادی بدیل قرابت و

تناسب دارد. یکی از این چهارچوب‌های تحلیلی بدیل، رویکرد جامعه‌شناسانه به انسان اقتصادی است. این رویکرد دانشی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد. وجه تمایز آن با علم اقتصاد متعارف، توجه به نقشی است که روابط و نهادهای اجتماعی در اقتصاد ایفا می‌کنند. زندگی در جامعه به معنای ارتباط با انسان‌های دیگر و شرکت در نهادهای اجتماعی آن‌هاست. این موضوع عمیقاً فعالیت‌های اقتصادی تمام کنشگران این عرصه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سوئدبرگ، ۱۳۹۴، ص. ۱۱). در این رویکرد بدیل، اساساً وجود «انسان اقتصادی تنها یا ایزوله» متصور نیست که بتوان انگیزه کنش و مبانی رفتاری او را به‌صورت مجزا از دیگر کنشگران مورد تحلیل قرار داد، بلکه در مقابل، در این رویکرد نظری، انسان به‌عنوان موجودی اجتماعی و واجد فهم و کنش اساساً اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

این چهارچوب، کنش اقتصادی انسان‌ها را در قالب نهادهای اجتماعی تحلیل می‌کند. در ادامه، بر اساس این چهارچوب نظری توضیح خواهیم داد که راهبرد معامله کوتاه‌مدت در بازارهای مالی از منطقی پیروی می‌کند که هیچ نسبتی با انگاره «خودتنظیم‌گری بازار» ندارد. «به‌خودارجاعی پدیده سفته‌بازی» عنوانی است که به‌خوبی مدعای فوق را توضیح می‌دهد. در ادامه، ذیل دو محور، به تبیین مفهوم «به‌خودارجاعی پدیده سفته‌بازی» می‌پردازیم.

۱-۲-۱. تمایز نقطه ارجاع کنشگر اقتصادی در رویکرد سفته‌بازی و سرمایه‌گذاری بلندمدت

در راهبرد سرمایه‌گذاری بلندمدت، سرمایه‌گذار با بررسی مجموعه‌ای از پارامترها اعم از وضعیت فناوری، نیاز آینده به کالاها و خدمات، سلیقه مشتریان، سیاست‌های دولت در حوزه‌های واردات و صادرات، سیاست‌های دولت در حوزه‌های پولی و بانکی و... تصمیم به سرمایه‌گذاری واقعی در صنعتی خاص می‌گیرد. این تصمیم تنها در صورتی اتخاذ می‌شود که درآمدهای آتی انتظاری حاصل از این سرمایه‌گذاری از قیمت خرید منابع مورد نیاز برای شروع به کار کارخانه (اعم از زمین، تجهیزات، وجوه مالی و...) بیشتر باشد. در چنین شرایطی، نقطه ارجاع سرمایه‌گذار برای تصمیم به ورود یا عدم ورود به این سرمایه‌گذاری، وضعیت آتی اقتصاد واقعی است. برای مثال، وی نوسانات لحظه‌ای قیمت مواد اولیه را در فرایند تصمیم‌گیری خود وارد نمی‌کند.

در راهبرد سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت مالی (سفته‌بازی)، هدف، کسب جریان درآمدی از دارایی مالی نیست، بلکه هدف، کسب سود لحظه‌ای از نوسانات قیمت دارایی است. در چنین راهبردی، نقطه ارجاع کنشگر اقتصادی خارج از بازار مالی نیست، بلکه وی باید دائم جهت حرکت دیگر کنشگران را پیش‌بینی کند و بر اساس آن، اقدام به خرید و فروش دارایی‌های مالی کند.

تفکیک فوق یک دلالت مهم دارد؛ دارایی‌های مالی و سرمایه‌های ماهیتی دوگانه دارند. چنین دارایی‌هایی در آن واحد نقش سرمایه‌گذاری بلندمدت یا دارایی نقدشونده به خود می‌گیرند. زمانی که دارایی مالی نقش سرمایه‌گذاری بلندمدت به خود می‌گیرد، مالک آن از دریچه «آینده» به «حال» نگاه می‌کند و نقطه ارجاع وی، «پیش‌بینی وضعیت آینده اقتصاد واقعی» است. در مقابل، زمانی که دارایی مالی نقش دارایی نقدشونده را ایفا می‌کند، سفته‌باز از دریچه «حال» به «آینده» نگاه می‌کند و نقطه ارجاع وی، جهت‌گیری ذهنی و تصمیمات لحظه‌ای هم‌قطاران است. سفته‌باز به جای پیش‌بینی وضعیت آتی اقتصاد واقعی، تلاش می‌کند ذهنیت و تصمیمات کوتاه‌مدت دیگر کنشگران را به بهترین وجه تحلیل کند و بر اساس آن، موقعیت خرید یا فروش بگیرد (Keynes, 2018 (1936), p. 139).

۱-۲-۲. به‌خودارجاعی و گمان عرفی^۸

به‌خودارجاعی به این معناست که انسان اجتماعی در گرایش به تصاحب عینیتی که اولاً، واجد ویژگی نقدشوندگی است و ثانیاً، قیمت آن در حال افزایش است (دارایی‌های مالی واجد این دو ویژگی هستند)، توجهی به ماهیت آن عینیت (یا به تعبیر تفکر نئوکلاسیکی، ارزش انضمامی آن) ندارد، بلکه نقطه ارجاع وی در گرایش به آن عینیت، گرایش دیگران به آن است. از آنجاکه «گرایش دیگران» نیز زاییده اذهان کنشگران است، هر لحظه دستخوش تغییر و تحول می‌شود. از این‌رو در بازارهای «به‌خودارجاع»، کنشگران برای انتخاب کنش، به نقطه‌ای برون‌زا، ثابت و میخ‌کوب‌شده نگاه نمی‌کنند، بلکه به نقطه‌ای سیال و درون‌زا توجه می‌کنند که «گرایش دیگر کنشگران» در آن متجلی شده است. این نقطه، همان قیمت دارایی‌های مالی است. در چنین بازاری، به‌محض اینکه اطلاعات جدیدی درباره شرکت تولیدی به دست می‌آید (برای مثال، خبری مبنی بر اینکه شرکت به فناوری جدیدی در تولید دست یافته است)، سفته‌باز به جای بررسی تأثیر آن خبر بر آینده تولید شرکت (به‌عنوان یک

نقطه ارجاع بیرون از بازار) تنها می‌کوشد واکنش بازار به آن خبر را مورد تحلیل و پیش‌بینی قرار دهد.

کینز، چگونگی شکل‌گیری قیمت در بازار مشحون از سفته‌بازی و به‌طور خاص ویژگی به‌خودارجاعی آن را در قالب مثال توضیح داده است؛ «سرمایه‌گذاری حرفه‌ای را می‌توان به‌نوعی به مسابقه تشخیص زیبایی تشبیه کنیم که در آن باید شش چهره زیبا از میان صد قطعه عکس انتخاب شود. جایزه این مسابقه به کسی تعلق می‌گیرد که انتخاب وی به ترجیحات متوسط دیگر رقبا نزدیک‌تر باشد. در نتیجه، هر شرکت‌کننده در فرایند انتخاب شش چهره زیبا باید بکوشد ذهن دیگر رقبا را بخواند و پیش‌بینی کند که احتمالاً، کدام عکس‌ها بیشترین توجه را به خود جلب می‌کنند نه اینکه نظر شخصی خود را در انتخاب عکس‌ها مبنا قرار دهد. همه رقبا از همین زاویه به موضوع می‌نگرند. در چنین مسابقه‌ای، موضوع این نیست که هر شرکت‌کننده بر اساس نظر شخصی خود، زیباترین چهره‌ها را انتخاب کند. حتی به دست آوردن میانگین نظر جمع درباره زیباترین چهره‌ها نیز موضوع این مسابقه نیست، بلکه در اینجا آنچه اهمیت دارد، درجه سوم آگاهی است. به این معنا که هر شرکت‌کننده باید تمام دقت خود را به کار گیرد تا «انتظار نظر میانگین» از «نظر میانگین» را پیش‌بینی کند» (Keynes, 2018 (1936), p. 137).

در مثال بالا، اگر از شرکت‌کنندگان مسابقه خواسته شود که زیباترین چهره‌ها را بر اساس نظر شخصی خود انتخاب کنند، آنگاه سازوکار مسابقه کاملاً متحول می‌شود. در اینجا، شرکت‌کنندگان نیازی ندارند که ذهنیت یکدیگر را پیش‌بینی کنند و در نتیجه، مؤلفه زیبایی که ویژگی‌ای برون‌زاست (هرچند که سلیقه افراد در موضوع زیبایی متفاوت است)، تعیین می‌کند که کدام عکس‌ها برگزیده شوند. این سازوکار انتخاب، مشابه راهبرد سرمایه‌گذاری بلندمدت در بازار دارایی است؛ زیرا در این راهبرد سرمایه‌گذاران تلاش می‌کنند آینده اقتصاد واقعی را مورد پیش‌بینی قرار دهند، اما در مثال کینز، نقطه ارجاع شرکت‌کنندگان، خروجی تعاملات ذهنی خود آن‌هاست.

در رویکرد نئوکلاسیکی فرض بر این است که هر یک از کنشگران بازار مالی بر اساس تخمین خود از ارزش انضمامی هر سهم عمل می‌کنند. این تخمین را می‌توان «گمان ابتدایی»^۹ نامید. همچنین، بر اساس فرض «احتمال‌پذیری آینده» گفته می‌شود که تخمین همه کنشگران از ارزش انضمامی هر سهم مشابه یکدیگر خواهد بود. چنین نگاهی مشابه این است که در

تمثیل کینز، اولاً، هریک از شرکت‌کنندگان بر اساس نظر شخصی خود زیباترین چهره‌ها را انتخاب کند و ثانیاً، انتخاب همه کنشگران مشترک باشد. دانش مشترک و مشابه کنشگران از ارزش انضمامی دارایی‌های مالی یکی از بنیان‌های اقتصاد نئوکلاسیکی است، اما آیا این سطح از هماهنگی و اشتراک نظر، تناسبی با اقتصاد واقعی دارد؟ رویکرد بدیل به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد؛ زیرا معتقد است ارزش هر دارایی مالی بستگی به محاسبات ذهنی هر کنشگر دارد و به‌طور خاص در راهبرد سفته‌بازی هرکس می‌کوشد خود را در جایگاه بالاتری از نردبان آگاهی (پیش‌بینی هر کنشگر از رفتار بازار) قرار دهد. در این راهبرد، گام نخست حرکت، شکل‌دهی گمان ابتدایی نیست، بلکه هر کنشگر ابتدابه‌ساکن، «گمان»ی را شکل می‌دهد که موضوع آن، «گمان دیگران» است. این گام را می‌توان «گمان درجه دوم» دانست. حال اگر کنشگر بخواهد بر اساس این گام جلو برود، درحقیقت، فرض کرده است که دیگران بر اساس «گمان ابتدایی» خود عمل خواهند کرد درحالی‌که چنین فرضی دور از واقعیت است. در اینجا فرایندی شکل می‌گیرد که در آن، هر کنشگر می‌کوشد در درجه بالاتری از آگاهی نسبت به دیگران قرار بگیرد. به‌عبارت‌دیگر، هر سفته‌باز تلاش می‌کند گمان جمع را پیش‌بینی و بر اساس آن، اقدام به معامله کند. نتیجه توالی روند برتری‌جویی به این صورت خواهد بود؛ چنانچه هریک از کنشگران ذهن خود را بر پیش‌بینی گمان درجه n بازار متمرکز کرده باشد، راهبرد بهینه و عامل پیروزی کنشگر نوعی این است که گمان درجه $n+1$ را شکل دهد. این روند هیچ انتهای نخواهد داشت؛ دقیقاً مشابه انعکاس متقابل تصویر دو

آینه‌ای که روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند (Orléan, 2014, pp. 213-214)

پیرو تبیین بالا این پرسش مطرح می‌شود که آیا برتری‌جویی مداوم کنشگران در دستیابی به آگاهی درجه بالاتر از دیگران، درنهایت، منتهی به وضعیت پایدار خواهد شد؟ به‌عبارت‌دیگر، بر اساس این یافته که سفته‌باز هیچ‌گونه ارزش ذاتی برای دارایی‌های مالی قائل نیست و تنها عامل مهم در تصمیم‌گیری وی برای اتخاذ موقعیت‌های مالی (خرید یا فروش)، پیش‌بینی دیگران از روند آینده بازار است، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که **هماهنگی بین‌الذهانی** سفته‌بازان چگونه حاصل می‌شود؟ همچنان‌که در دنیای واقعی مشاهده می‌شود که سفته‌بازان هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند حال آنکه ارتباط حداقلی با یکدیگر دارند.

برای پاسخ به پرسش‌های بالا می‌توان از یافته‌های نظریه بازی‌ها^{۱۱} و همچنین، اقتصاد تجربی^{۱۲} کمک گرفت. مسئله بالا مشابه بازی همکارانه است که در آن بازیگران قادر به ارتباط با یکدیگر نیستند. همچنین، هیچ‌یک از گزینه‌ها واجد ویژگی خاصی نیست. در این بازی، تنها در صورت شکل‌گیری انتخاب‌های مشابه، امکان انتفاع از نتایج بازی فراهم می‌شود. نکته مهم این است که در چنین بازی‌هایی، پیامد هر یک از بازیگران به تناسب تعداد انتخاب‌های مشابه افزایش می‌یابد. در چنین موقعیت‌هایی، راهبرد بهینه این است که همه بازیگران به صورت اجماعی، یک گزینه خاص را انتخاب کنند. در موقعیت‌هایی مانند موارد یادشده در قسمت یادداشت‌های انتهایی^{۱۳}، نظریه بازی‌ها قادر به ارائه پاسخ مشخص نیست؛ زیرا هیچ‌یک از گزینه‌ها، ویژگی خاصی ندارد و بازیگران در انتخاب میان آن‌ها کاملاً بی‌تفاوت هستند. بررسی‌های اندیشمندان در حوزه اقتصاد تجربی نشان می‌دهد که در چنین موقعیت‌های ساختگی نیز امکان حصول هماهنگی و وحدت نظر وجود دارد. شلینگ بر این باور است که افراد قادرند انتظارات و اهداف خود را با دیگران هماهنگ کنند به شرطی که هر یک از آن‌ها بدانند که دیگران نیز چنین قصدی دارند. بیشتر موقعیت‌ها (و چه بسا تمام موقعیت‌هایی که بازیگران در صدد دستیابی به اجماع هستند) واجد نشانه‌هایی هستند که می‌توانند رفتار بازیگران را هماهنگ کنند. این نشانه‌ها در حقیقت، نقاط کانونی^{۱۴} هستند که انتظار هر فرد در مورد انتظار دیگران از او در راستای اینکه انتظار داشته باشد که رفتار انتظاری چه خواهد بود، به آن نقطه ارجاع داده می‌شود. به عبارت دیگر، انتظار هر فرد از انتظار دیگران از خود او، ایجادکننده دور است که به صورت مداوم ادامه خواهد داشت، اما نقاط کانونی مندرج در هر موقعیت، به بازیگران کمک می‌کنند که از دور نامتناهی فوق خارج شوند و درنهایت، به انتخاب‌های مشابهی دست یابند. هر نقطه‌ای که بازیگران به صورت طرفینی نقطه کانونی تلقی کنند، درنهایت، تبدیل به نقطه کانونی می‌شود. شکل‌گیری نقطه ارجاع بیش از آنکه بستگی به منطق داشته باشد، متأثر از «تصور و پندار»^{۱۵} است. این نقطه می‌تواند خروجی قیاس، سابقه (ذهنی، تاریخی و...)، نظم اتفاقی، تشابه، شکل هندسی و... بوده یا حتی از ویژگی گروه بازیگران (اینکه بازیگران از چه صنف و طبقه‌ای هستند) یا میزان آشنایی پیشینی آن‌ها با یکدیگر نشئت گرفته باشد. ویژگی اصلی همه نقاط کانونی برگزیده شده در بازی‌های همکارانه بالا، برجستگی و انگشت‌نما بودن آن‌هاست^{۱۶}. به عبارت دیگر، به محض اینکه بازیگران در معرض چنین بازی‌هایی قرار می‌گیرند، ابتدائاً در

ذهن خود به دنبال یک نقطه کانونی می‌گردند تا به آن متوسل شوند. نخستین و برجسته‌ترین مفهوم یا انگاره‌ای که خود را بر ذهن بازیگر می‌اندازد، به‌عنوان نقطه کانونی برگزیده می‌شود. بدیهی است که این نقطه کانونی، هیچ ویژگی ذاتی خاصی ندارد و بسته به شرایط زمانی، مکانی و... تغییر خواهد کرد. در چنین موقعیت‌هایی، بسته به اینکه چه نقطه‌ای به‌عنوان نقطه کانونی انتخاب می‌شود، تعادل می‌تواند شکل‌های متفاوتی به خود بگیرد. از این رو نقطه تعادلی در چنین موقعیت‌هایی ساخته و پرداخته ذهن بازیگران است و هیچ ارتباطی با حقایق، بنیان‌ها و ویژگی‌های ذاتی (برون‌زا و از پیش تعیین شده) ندارد. درحقیقت، چنین تعادل‌هایی خروجی انتظارات خودکام‌بخش^{۱۷} هستند. متعاقب شکل‌گیری نقطه کانونی، بازیگران دیگر نیازی به بالارفتن مداوم از نردبان آگاهی و پیش‌بینی رفتار دیگران ندارند، بلکه از آن به بعد، توجه خود را به سمت «گمان عرفی» ایجادشده متمرکز می‌کنند؛ زیرا راهبرد غالب در این شرایط، پیروی از همان گمان عرفی است. (Schelling, 2015, p. 115). دلالت مشخص گزاره‌های بالا این است که در بازارهای معامله کوتاه‌مدت، دارایی‌های مالی و سرمایه‌ای (راهبرد سفته‌بازی) به‌موجب تغییر مداوم در جانمایی نقطه ارجاع کنشگران، برخلاف رویکرد نئوکلاسیک، دیگر خبری از پدیده خودتنظیم‌گری بازار نیست و اتفاقاً در دوره‌های بروز شوک و تنش، شاهد حرکت هم‌راستا با چرخه در چنین بازارهایی هستیم. به این معنا که افزایش قیمت دارایی‌های مالی و سرمایه‌ای باعث می‌شود که همان قیمت‌های رو به صعود تبدیل به نقطه ارجاع سفته‌بازان شود و هر افزایشی، افزایش دیگر را رقم بزند. دقیقاً در نقطه مقابل، شکل‌گیری بازار کاهشی (یا اصطلاحاً خرسی) باعث می‌شود که هر سطحی از نزول بازار، نزول بیشتر را رقم بزند.

۳-۱. درون‌زایی پول و نقش بانک در خلق منطف اعتبار

شومپتر بر این باور است که بانک مدرن (بانک در اقتصاد سرمایه‌داری)، پول جدید را از طریق فرایند وام‌دهی ایجاد می‌کند؛ به‌طوری‌که سپرده ایجادشده در نتیجه وام‌دهی جدید به قرض‌گیرنده از طریق پس‌انداز موجود تأمین مالی نمی‌شود و هیچ نسبتی با سپرده‌های ورودی بانک ندارد (Schumpeter, 2006, p. 1080).

پس از بروز بحران‌های مالی و اقتصادی گسترده در قرن ۲۰ و به‌طور خاص، اواخر آن، برداشت‌های دگراندیش از چگونگی عملکرد نظام پولی دوباره مورد توجه قرار گرفت. در

ادامه، به گوشه‌ای از اظهارنظرهای اندیشمندان متأخر اشاره می‌شود. ری (۱۹۹۰) بر این باور است که پول از طریق فرایندهای طبیعی اقتصادی مندرج در اقتصاد سرمایه‌داری وارد فضای عمومی اقتصاد می‌شود و این‌گونه نیست که ورود پول به اقتصاد متوقف بر دستور و اجازه باشد. این نگاه مبتنی بر سه فرض اساسی است. الف. وام سپرده را می‌سازد، ب. سپرده ذخیره را ایجاد می‌کند و پ. تقاضای پول، عرضه آن را سبب می‌شود. دو فرض نخست، این نتیجه مهم را حاصل می‌کند که بانک‌ها برای اعطای وام، منفعلانه منتظر ورود سپرده نمی‌مانند، بلکه در موضوع اعطای وام فعالانه عمل می‌کنند. پس از پاسخ فعالانه بانک‌ها به تقاضای پول، با وجود نظام مالی توسعه‌یافته و به‌هم‌پیوسته، بیشتر مخارج صورت‌گرفته از محل وام‌ها دوباره در نقطه دیگری از نظام بانکی نمایان می‌شوند. مدیریت دارایی و بدهی، بازار بین‌بانکی، منابع بین‌المللی تأمین نقدینگی و وام‌های بانک مرکزی، روش‌ها و منابعی هستند که به‌واسطه آن‌ها بانک ذخایر مورد نیاز خود را تأمین می‌کند. رویه بالا توضیح‌دهنده فرض سوم یعنی سببیت تقاضای پول نسبت به عرضه آن است. در این نگاه، عرضه و تقاضای پول مستقل از یکدیگر نیستند. به این رویه، درون‌زایی پول^{۱۸} گفته می‌شود. بر اساس این نظریه، زمانی که چشم‌انداز سودآوری در اقتصاد نمایان می‌شود و تقاضا برای پول در راستای تأمین مالی خرید دارایی‌ها افزایش می‌یابد، عرضه پول از سوی نظام بانکی به‌صورت طبیعی افزایش می‌یابد؛ زیرا نهادهای مالی و به‌طور خاص بانک‌های تجاری، مشابه دیگر فعالان اقتصادی، چشم‌انداز مثبت اقتصادی را مشاهده می‌کنند (Wray, 1990, pp. 72-73 & 289).

در نگاه اینگهام وجه تمایز نظام پولی سرمایه‌داری (نسبت به نظام‌های پولی پیش از آن) در این است که این نظام، شامل «سازوکار اجتماعی» است که روابط بدهکار-بستانکار در قراردادهای خصوصی (برای مثال، قراردادهای وام‌های بانکی یا کارت‌های اعتباری) از طریق این سازوکار به‌طور مرتب پولی (تبدیل به پول) می‌شود. بدهی خصوصی در قالب‌های مختلف (چک‌ها، کارت‌های اعتباری، اسناد کاغذی بانکی و...) قابل تبدیل به طرفدارترین «وعده به پرداخت» در رأس سلسله‌مراتب وعده‌ها می‌شود که همان پول منتشرشده حکومت است؛ یعنی پولی که برای پرداخت مالیات‌ها و تسویه‌حساب نهایی پذیرفته می‌شود. واسطه این روابط، بانک مرکزی است که با پذیرش یا به عبارتی، با «خرید وعده‌های پرداخت خصوصی نظام بانکداری» و تبدیل آن به «پول حاکمیتی (ملی)»، با انتشار آن وعده‌ها همسازی می‌کند و به آن رسمیت می‌بخشد. به این ترتیب، قالب‌های مختلف بدهی خصوصی تبدیل به

پول می‌شود؛ یعنی قابل معاوضه با اسناد بدهی حاکمیتی (مانند اوراق قرضه) می‌شود که در هر مکان از قلمرو پولی تعریف شده با «پول حسابی» مورد نظر کاملاً انتقال پذیر یا پذیرفتنی هستند (Ingham, 2004, p. 143).

۱-۴. سنجه ارزش و حرمت آن در جوامع انسانی بر مبنای آرای علامه طباطبایی^(ه)

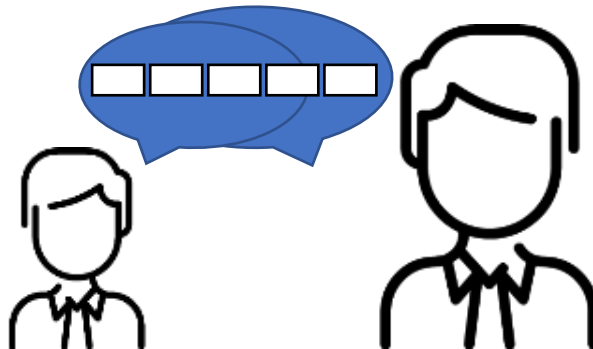
علامه طباطبایی مفسر بزرگ قرآن کریم، ذیل آیه‌های ۸۴ و ۸۵ سوره هود به بیان اهمیت معادلات و مبادلات مالی در حیات اجتماعی انسان و آثار سوء کم‌فروشی پرداخته‌اند. «اجتماع مدنی که بین افراد نوع انسانی تشکیل می‌شود، اساس حقیقتاً بر مبادله و دادوستد است... از روشن‌ترین مصادیق این مبادله، معاملات مالی است؛ معاملاتی که در کالاهای دارای وزن و حجم صورت می‌گیرد؛ کالاهایی که به وسیله ترازو و قپان سنجش می‌شود. این قسم دادوستدها از قدیم‌ترین مظاهر تمدن است... آنچه انسان در زندگی‌اش احتیاج ضروری دارد و آنچه هم که باید در مقابل به‌عنوان بها بپردازد، با کیل یا وزن اندازه‌گیری می‌کند و زندگی خود را بر اساس این اندازه‌گیری و این تدبیر اداره می‌کند. بنابراین، اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خودش ملتفت نگردد، تدبیر او در زندگی‌اش تباه و تقدیر و اندازه‌گیری‌اش باطل می‌شود... و این، خود فساد است. حال اگر این فساد از یک نفر و دو نفر تجاوز نموده و در کل افراد شیوع یابد، فساد در مجتمع شیوع یافته و چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد به یکدیگر را از دست داده، امنیت عمومی از آن جامعه رخت برمی‌بندد و این خود نکبتی است عمومی که صالح و طالح و کم‌فروش و غیر کم‌فروش را به یک‌جور دامن‌گیر می‌شود و اجتماعشان بر اساس نیرنگ و افساد حیات اداره می‌شود نه بر اساس تعاون برای تحصیل سعادت» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، صص. ۵۴۵-۵۴۳). ایشان توضیح می‌دهند که چرا حضرت شعیب^(ع) از میان همه گناهان قوم، انگشت روی «کم‌فروشی» گذاشت. «و اینکه از میان همه گناهان قوم، خصوص کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان را نام برده، دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند؛ به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بوده و لازم بوده که داعی به سوی حق، قبل از هر دعوتی، آنان را به ترک این گناه دعوت کند و از میان همه گناهانی که داشته‌اند، انگشت روی این یک گناه می‌گذارد» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص. ۵۴۱).

دست‌کاری سنجه (معیار وزن، اندازه، مسافت و...) و کوچک کردن مداوم آن، مصداق تمام‌وکمال کم‌فروشی است که نتیجه تبعی و حتمی آن عبارت از عدم تفاهم و اختلاف افراد جامعه در تلقی از سنجه است. به عبارت دیگر، چنانچه سنجه توسط بخش زیادی از کنشگران اقتصادی یا حاکمیت کشوری مورد دست‌کاری قرار گیرد، متعاقباً تک‌تک کنشگران در تلقی از مختصات سنجه دچار اختلاف بنیادین می‌شوند؛ به طوری که پیش از هر معامله‌ای، طرفین باید بر اینکه برای مثال، «یک متر، "آن"ی که من می‌فهمم است یا "چیز"ی که تو می‌گویی»، به تفاهم برسند. برای مثال، کنشگر الف، یک متر را ۱۰۰ سانتی‌متر می‌داند و کنشگر ب، یک متر را ۹۰ سانتی‌متر تلقی می‌کند. دستیابی به تفاهم در چنین مواقعی بسیار دشوار است؛ زیرا مشکل تنها تفاوت فهم ذهنی نیست، بلکه منافع هریک از طرفین اقتضا دارد که «سنجه» را مصادره به مطلوب کند و تفسیری منفعت‌جویانه از آن ارائه دهد.

۲. تجمیع مبانی نظری چهارگانه

۲-۱. تعریف پدیده «ازجادر رفتگی ادواری سنجه ارزش» متعاقب کنش متقابل بانک و سفته‌باز

در قسمت مبانی نظری توضیح داده شد که پول، اولاً و بالذات معیار محاسبه ارزش است. از این رو تفسیر علامه طباطبایی درباره کم‌فروشی و مشخصاً دست‌کاری سنجه ارزش در مورد پول نیز مدخلیت دارد. در اینجا باید توضیح دهیم که فهم مشترک کنشگران از سنجه ارزش، چگونه و در چه روندی دچار ازجادر رفتگی می‌شود و بر اساس چه سازوکاری، فهم جدیدی از سنجه در ذهن کنشگران شکل می‌گیرد؟ همان‌طور که توضیح داده شد، خلق منعطف اعتبار توسط نهاد بانک از سویی و به‌خودار جاعی سفته‌بازی از سوی دیگر، به صورت توأمان منجر به بروز گاه‌به‌گاه بحران‌های پولی می‌شوند. تا پیش از هر بحران، همه کنشگران اقتصادی فهم مشترکی از سنجه دارند و در نتیجه، هنگام معامله، طرفین توجه خود را تنها معطوف کالاهای مورد معامله و کیفیت آن‌ها می‌کنند و هیچ چانه‌زنی درباره «خود» سنجه بین طرفین معامله شکل نمی‌گیرد. دقیقاً مشابه زمانی که خریدار و فروشنده هر دو فهم مشترکی از «یک متر» دارند و برای نهایی شدن معامله، خریدار تنها نیاز دارد که از کیفیت پارچه مطمئن شود و فروشنده نسبت به نقدشوندگی ثمن پارچه اطمینان حاصل کند. در چنین معاملاتی، سنجه تنها یک ابزار است نه موضوع گفت‌وگو و چانه‌زنی.

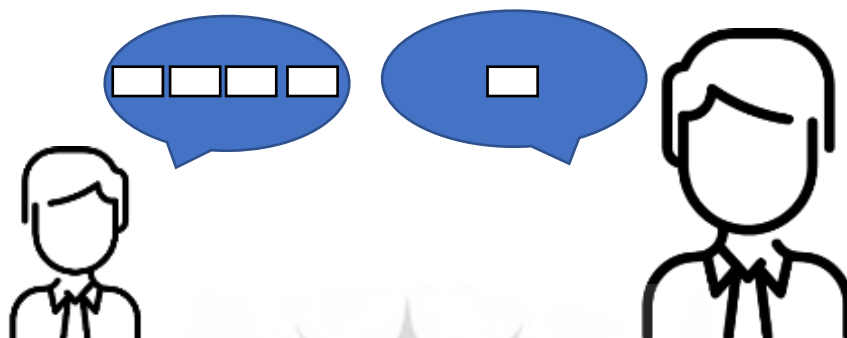


شکل ۱: فهم مشترک کنشگران از سنجه در دوره ثبات پولی

توضیح شکل ۱- کنشگر سمت راست، مالک انباشتی از دارایی‌های سرمایه‌ای است و درصد زیادی از درآمد وی از محل عایدی حاصل از دارایی‌های سرمایه‌ای است. کنشگر سمت چپ، فاقد هرگونه دارایی سرمایه‌ای است و درآمد ماهیانه وی به صورت نقد و به پول رایج ملی پرداخت می‌شود.

در بخش مبانی نظری توضیح داده شد که نهاد بانک، سفته‌بازی را در اقتصادها، تأمین مالی کرده است و به تبع آن، منابع مالی بسط می‌یابد و صرف خرید و فروش دارایی‌های از پیش موجود می‌شود. در نتیجه، قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای شروع به افزایش می‌کند. افزایش مقطعی و کوتاه مدت قیمت بعضی دارایی‌های سرمایه‌ای منجر به بی‌اعتمادی کنشگران به فهم مشترک آن‌ها از سنجه نمی‌شود، اما زمانی که افزایش قیمت‌ها، مداوم، سراسری و افسارگسیخته می‌شود، بی‌درنگ این پرسش در ذهن کنشگران شکل می‌گیرد که «واقعاً پول من چقدر می‌ارزد؟». اینجاست که فهم مشترک و تثبیت شده کنشگران از سنجه ناپدید می‌شود و هریک از کنشگران فهم منحصر به فردی از سنجه می‌یابند. تفاوت در بسته مصرفی هریک از کنشگران باعث می‌شود که در دوران بحران پولی، فهم کنشگران از «میزان تغییر در سنجه» کاملاً متمایز از یکدیگر باشد. به عبارت دیگر، تفاوت قدرت خرید ثانویه و اولیه پول به تناسب هریک از کنشگران، «کمیت»ی منحصر به فرد است. متعاقب بروز هر بحران پولی (بحران در پول ملی) تنها می‌توان گفت که فهم اولیه و مشترک کنشگران از سنجه محو و نابود شده و در حقیقت، انقلابی در فهم کنشگران از سنجه رخ داده است؛ به طوری که امکان نمایش میزان تغییر کلی در سنجه با کمیت مشخص، قابل کشف و قابل محاسبه اساساً

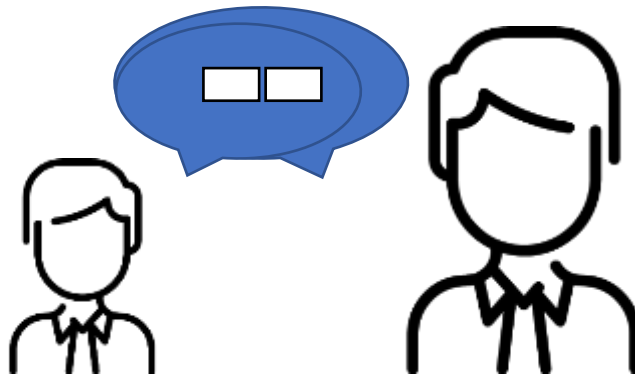
منتفی است. در این شرایط، سنجه که تا پیش‌ازاین موجودیتی عینی بود، اکنون به موجودیتی ذهنی تبدیل شده است.



شکل ۲: از بین رفتن فهم مشترک و تثبیت‌شده کنشگران از سنجه به تبع بحران پولی

توضیح شکل ۲- متعاقب بحران پولی و در نتیجه، صعود انفجاری قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای، سنجه نزد کنشگر سمت راست به شدت کاهش می‌یابد. سنجه برای کنشگر سمت چپ هم کاهش یافته است، اما نه به اندازه کاهش ذهنی سنجه نزد کنشگر سمت راست.

حالا دیگر پول تنها یک ابزار نیست، بلکه موضوع بحث و چانه‌زنی است. اینجا دیگر کنشگران تنها توجه خود را به کیفیت و کمیت کالاها و خدمات مورد معامله معطوف نمی‌کنند، بلکه جنگی میان تلقی‌های ذهنی از سنجه بین آن‌ها شکل می‌گیرد؛ جنگی که اولاً، نابرابری‌ها را تشدید می‌کند و ثانیاً، باعث تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد می‌شود (شکل ۳).



شکل ۳: شکل‌گیری فهم مشترک جدید از سنجه پس از بحران پولی

توضیح شکل ۳- در دوره بحران پولی و پس از تقابل بین‌الذهانی کنشگران بر تلقی مختار از سنجه، درنهایت، تعادل جدیدی حاکم خواهد شد، اما نکته مهم این است که جانمایی این نقطه تعادل جدید کاملاً نزدیک و گراییده به سمت تلقی مطلوب کنشگران فرادست (صاحبان دارایی‌های سرمایه‌ای) از سنجه است.

۲-۲. پیامد اقتصادی-اجتماعی از جا در رفتن ادواری سنجه در ساخت کنونی نظام پولی و مالی

متعاقب از جا در رفتن سنجه و ناپدید شدن فهم مشترک کنشگران از آن، بی‌درنگ سازوکارهای خودتقویتگر به کار می‌افتند که نتیجه حتمی آن‌ها، افزایش ذاتی نابرابری‌ها و تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد است

۲-۲-۱. تعمیق نابرابری‌ها و قطبی شدن جایگاه اقتصادی فرادستان و فرودستان

همان‌طور که گفته شد، متعاقب هر بحران پولی، ارزش واحد پولی که پیش‌تر موجودیتی عینی بود، تبدیل به موجودیتی ذهنی می‌شود. در این شرایط، ارزش پول برای هر کنشگر میزانی از رضایت است که او انتظار دارد از واحد پولی کسب کند نه رضایتی که در واقع از آن واحد کسب می‌کند. در چنین موقعیت‌هایی، کنشگران تلاش می‌کنند فهم خود را به یک نقطه ارجاع محکم و مورد اطمینان متصل کنند؛ نقطه‌ای که می‌دانند توجه دیگر کنشگران را به خود جلب خواهد کرد. پدیده‌ای که بارها در همه اقتصادها مشاهده شده، این است که هم‌زمان با هر بحران پولی و متعاقباً از بین رفتن فهم مشترک از سنجه، کنشگران برای آنکه بفهمند پولشان واقعاً چقدر می‌ارزد، توجه خود را به قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای و در بیشتر

موارد به قیمت رو به بالای ارز خارجی و معطوف می‌کنند و آن نقطه را محل ارجاع خود قرار می‌دهند. به محض اینکه قیمت یک یا مجموعه‌ای از دارایی‌های سرمایه‌ای توجه کنشگران را به خود جلب می‌کند و تبدیل به نقطه ارجاع آن‌ها می‌شود، شرایط برای افزایش روزافزون نابرابری‌ها فراهم می‌شود. نکته مهم اینکه این افزایش نابرابری، خودتقویتگر است. توضیح اینکه، در ساخت کنونی نظام پولی و مالی، مشکل تنها به «از جا در رفتن سنجه از محل سابق خود» ختم نمی‌شود، بلکه بی‌درنگ دو مؤلفه زیربنایی مندرج در ساخت کنونی نظام پولی و مالی (خلق منعطف پول اعتباری توسط بانک و به‌خودارجاعی سفته‌بازی) به‌صورت توأمان سازوکارهای مخرب را به کار می‌اندازند که در نتیجه فعالیت آن‌ها، فاصله میان تلقی دو گروه از کنشگران از سنجه به‌صورت فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. ۱. فرادستانی که پیش از شروع بحران، انباشتی از دارایی‌های سرمایه‌ای فراهم کرده‌اند و ۲. فرودستانی که فاقد دارایی سرمایه‌ای هستند و درآمد خود را به‌صورت ادواری و به پول رایج دریافت می‌کنند. درنهایت و پس از هر بحران پولی، دسته اول به‌واسطه قدرت و جایگاه برتر، تلقی خود از سنجه را به کنشگران دسته دوم تحمیل می‌کنند.

جنگ بین تلقی‌های ذهنی فرودستان و فرادستان از سنجه، زمانی اثر حقیقی خود را نشان می‌دهد که گروه نخست می‌خواهد دارایی‌های سرمایه‌ای مورد نیاز خود را برای مصرف شخصی و نه برای سرمایه‌گذاری و سفته‌بازی از گروه دوم خریداری کند. مصادیق چنین تلاقی‌های ذهنی و البته واجد آثار حقیقی عبارت از الف. بازار اجاره و خرید مسکن، ب. بازار خریدوفروش خودرو نو و دست‌دوم، پ. بازار خریدوفروش سکه و فلزات گران‌بها و ت. بازار خریدوفروش ارزهای خارجی است. در هر یک از این بازارها، زمانی که فرودستان برای تأمین دارایی‌های سرمایه‌ای در راستای مصرف شخصی با فرادستان تلاقی می‌کنند، بی‌درنگ تقابلی ذهنی شروع می‌شود و بی‌شک در این جنگ نابرابر، پیروز میدان فرادستان هستند.^{۱۹}

در اقتصادهای متعدد، بحران‌های پولی که عمدتاً منبعت از دو پدیده «خلق منعطف پول اعتباری توسط بانک» و «به‌خودارجاعی سفته‌بازی» هستند، تأثیر انکارناپذیری بر نابرابری درآمدی داشته و منجر به قطبی‌شدن جایگاه فرادستان و فرودستان شده‌اند. این موضوع در پژوهش‌های متعددی مورد تحلیل قرار گرفته‌است (Stockhammer, 2012, Dünhaupt, 2013, Tomaskovic-Devey & Lin, 2013, Golebiowski, et.al, 2017)

۲-۲. تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد

متعاقب از جا در رفتن سنجه و به تبع آن، به کار افتادن سازوکارهای مخرب خودتقویتگر مندرج در ساخت کنونی نظام پولی و مالی (خلق منعطف پول اعتباری توسط بانک و به خودارجاعی سفته‌بازی)، تقابلی فراگیر میان تلقی‌های ذهنی بستانکاران و بدهکاران از سنجه شکل خواهد گرفت. بستانکاران یا همان طبقه سرمایه‌دار مالی که دسترسی بی‌قید و شرطی به اعتبارات بانکی دارند و آن منابع را در اختیار تولیدکنندگان کالا و خدمات قرار می‌دهند، همواره نرخ بهره را به گونه‌ای تعیین می‌کنند که ارزش حال عایدی‌های حاصل از وام‌دهی با احتساب تورم مثبت باشد. متعاقب شکل‌گیری بحران و از جا در رفتن سنجه، بستانکاران نرخ بهره وام‌های خود را به تناسب عایدی حاصل از خرید و فروش دیگر دارایی‌های سرمایه‌ای تعیین می‌کنند؛ دارایی‌هایی که قیمت آن‌ها بدون هیچ ارتباطی با اقتصاد واقعی و در نتیجه صحنه‌گردانی سفته‌بازان و سوداگران بدهی (تعبیری که هایمن فیلیپ مینسکی^{۲۰} درباره بانک‌های سرمایه‌داری به کار می‌برد) به صورت فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. طبیعی است که در چنین شرایطی، تولیدکنندگان نیازمند منابع مالی نمی‌توانند بهره‌های سنگین بانکی را پرداخت کنند و در نهایت، یا مجبور به کاهش سطح فعالیت (تعدیل نیرو، ابطال قراردادهای خرید تجهیزات و خط تولید جدید و...) و فروش بخشی از دارایی‌ها در راستای بازپرداخت اصل و بهره بدهی‌ها می‌شوند یا تن به فروش مجموعه تولیدی خود می‌دهند و منابع مالی حاصل را وارد دنیای مالی می‌کنند و مشابه بسیاری از هم‌قطاران خود، تنور سفته‌بازی اقتصاد را شعله‌ورتر خواهند کرد. نتیجه چنین روندهای تکرارشونده‌ای، تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد خواهد بود (Epstein & Power, 2002; Duménil, G & Lévy, 2001 & 2004; Crotty, 2005, 2008; Palma, 2009, Stockhammer, 2004, palley, 2013)

درباره هر دو محور بالا می‌توان به گزاره‌هایی از اندیشمندان مطرح اشاره کرد. کینز (۱۹۳۰) چگونگی استفاده از اعتبار و به‌طور کلی معاملات را به دو بخش کلی تقسیم‌بندی می‌کند. الف. معاملات مرتبط با خرید کالاها و خدمات موجود که ارزش آن‌ها تابعی باثبات از ارزش پولی سطح تولید کنونی است (که همان تولید ناخالص اسمی است) و ب. معاملات مالی مشتمل بر تراکنش‌های سفته‌بازانه بر کالاها و دارایی‌های سرمایه‌ای. ارزش این نوع معاملات هیچ ارتباطی با سطح تولید کنونی ندارد و چه بسا سطح قیمتی که در آن‌ها، کالاها

و دارای‌های سرمایه‌ای معامله می‌شود، کاملاً متفاوت از قیمت مبادله کالاها و خدمات مصرفی باشد. در این شرایط، اعطای اعتبار در راستای تأمین مالی خرید کالاها سرمایه‌ای موجود به صورت کاملاً غیرمتناسب با تقاضای اسمی موجود رشد می‌کند و به تبع آن، قیمت کالاها سرمایه‌ای (که هم‌راستا با میزان عرضه اعتبار حرکت می‌کند) دچار واگرایی شدیدی با قیمت کالاها و خدمات موجود می‌شود. کینز این پدیده را نتیجه عملکرد هم‌زمان تأمین‌کنندگان اعتبار، سفته‌بازان و سرمایه‌گذاران می‌داند (Keynes, 1930, pp. 41-43).

توبین (۱۹۸۴) نیز می‌گوید «ما رفته‌رفته در حال منتقل کردن حجم بالایی از منابع مالی خود از بخش تولید کالا و خدمات به سمت بخش مالی اقتصاد هستیم؛ بخشی که عایدی خصوصی زیاد، اما نامتناسب با خیر عمومی تولید می‌کند» (Tobin, 1984, p. 14). مینسکی (۱۹۸۶) بر این باور است که «تحلیل‌های عرضه و تقاضا نمی‌توانند رفتار بخش مالی اقتصاد سرمایه‌داری را توضیح دهند؛ زیرا این بخش از اقتصاد سرمایه‌داری دارای نیروهای درون‌زای ثبات‌زداست. درنهایت، باید گفت شکنندگی اقتصادی که ملازم است با بی‌ثباتی مالی، به صورت بنیادین نتیجه روندهای درونی بازار در اقتصاد سرمایه‌داری است» (Minsky, 1986, pp. 280-281).

ورنر (۲۰۱۲) معتقد است «تزریق اعتبارات بانکی به سمت بازارهای سفته‌بازی، بازی‌ای با جمع صفر ایجاد می‌کند که در این بازی، اقلیت سود می‌کنند و اکثریت ضرر می‌کنند و پس از فرونشست قیمت دارایی‌ها، شاهد ورشکستگی‌ها، بحران‌های بانکی و از همه مهم‌تر، بازتوزیع گسترده منابع به ضرر اکثریت خواهیم بود» (Werner, 2012, p. 9). استیگلتیز (۲۰۱۲) بیان می‌دارد که مدل‌های استاندارد اقتصاد کلان اهمیتی برای موضوع توزیع درآمد قائل نیستند. این در حالی است که نقش بانک‌ها و چگونگی کنشگری آن‌ها در اقتصاد، محملی اساسی برای رشد طبقه به اصطلاح «یک درصد» ایجاد کرده است. وی با ارجاع به موضوع مقررات‌زدایی بیان می‌دارد که این دستور کار سیاستی، زمینه تفوق بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد را فراهم کرده و دو پیامد اصلی در اقتصاد آمریکا بر جا گذاشته است. «اول، منجر به مالی‌شدن فزاینده اقتصاد شد؛ آن هم با تمام انحرافات و نابرابری‌های مرتبط و دوم، به بانک‌ها این امکان را داد تا افراد جامعه را از طریق وام‌های غارتگرانه، کارمزدهای بسیار بالا بر کارت‌های اعتباری و دیگر روش‌ها استثمار کنند. بانک‌ها ریسک را به سمت فقرا و مالیات‌دهندگان منتقل کردند. وقتی همه چیز آن‌طور که وام‌دهندگان پیش‌بینی

کرده بودند، پیش نمی‌رفت، آنگاه دیگران مجبور بودند عواقب آن را متحمل شوند. فدرال رزرو نه تنها از این موضوع جلوگیری نکرد، بلکه آن را تشویق کرد. واضح است که از منظر اجتماعی، بانک‌ها به مردم در مدیریت ریسک کمک نکردند، بلکه آن را ایجاد کردند، اما وقتی نوبت به مدیریت ریسک خود می‌رسید، بانکداران موفق‌تر بودند. آن‌ها جنبه منفی اقدامات خود را گردن نگرفتند» (Stiglitz, 2012, ch. 9).

پیکتی (۱۳۹۸) نیز معتقد است «وقتی نرخ بازده سرمایه از نرخ بازده تولید و درآمد بیشتر می‌شود، نظام سرمایه‌داری به‌طور خودکار، نابرابری‌های بی‌قاعده و ناپایداری‌هایی می‌سازد که به شدت با ارزش‌های شایسته‌سالارانه (همان ارزش‌هایی که بنیان جوامع سرمایه‌دار هستند) در تضاد است» (پیکتی، ۱۳۹۸، ص. ۵۰).

۳. ممنوعیت بهره به‌مثابه حکمت شارع در راستای جلوگیری از کنش متقابل سفته‌باز و بانک در ایجاد ادواری پدیده «ازجادر رفتگی سنجه ارزش»

بر پایه مطالب بالا می‌توان گفت هر سیاست و اقدامی (چه در سطح حاکمیت و چه توسط خود کنشگران) که منجر به «ازجادر رفتگی سنجه» و به تبع، منجر به محو و مضمحل شدن فهم مشترک و تثبیت‌شده کنشگران از سنجه شود، بر اساس مبانی دینی ناپذیرقتنی است؛ چه بسا یکی از حکمت‌های حرمت ربا در ادیان توحیدی همین باشد. توضیح اینکه، چنانچه دریافت زیاده مشروط در قرارداد قرض در یک اقتصاد تبدیل به عرف شود و وجاهت یابد، الا و لابد یک انگاره زیربنایی در ذهن کنشگران اقتصادی تثبیت می‌شود و مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ اینکه قدرت خرید پول در آینده، قطعاً «آن»ی نیست که الان هست. در نتیجه، امکان وجود مقوله‌ای با عنوان «فهم مشترک کنشگران از کیفیت آتی سنجه» اساساً منتفی است. چنین رویدادی زمینه «جنگ تلقی‌های ذهنی کنشگران متعارض» از سنجه را فراهم می‌کند. به این معنا که هر طبقه‌ای از کنشگران اقتصادی تلاش می‌کند بسته به قدرت خود، «فهم ذهنی خود از سنجه» را به دیگر کنشگران تحمیل کند و از قبل این تحکم، کسب منفعت کند.^{۲۱} بررسی ادبیات روایی نشان از آن دارد که در موضوع ربا، یک گزاره اساسی دائماً تکرار شده است؛ در حرام بودن ربا، کم یا زیاد بودن مقدار آن مطرح نیست، بلکه اصل آن محل اشکال است. به نظر می‌آید تأکید مداوم ادیان توحیدی بر حرمت «اصل» ربا (فارغ از زیاد یا کم بودن مقدار آن)، جلوگیری از وجاهت یافتن آن در اقتصاد جوامع بوده است.

توضیح اینکه، وجاهت یافتن «اصل» ربا (همان بهره) در اذهان کنشگران اقتصادی دو نتیجه تبعی مهم خواهد داشت. الف. کنشگران می‌پذیرند (یا مجبورند بپذیرند) که ارزش آینده سنجه، قطعاً و یقیناً مشابه ارزش حال آن نیست. به تبع این پذیرش از سر اجبار، جنگ تلقی‌های ذهنی کنشگران متعارض از سنجه نیز وجاهت عمومی می‌یابد. ب. کنشگران فرادست و صاحبان منابع مالی انباشت‌شده، در جنگ بین‌الذهانی با فرودستان در تلقی مختار از قدرت خرید آینده پول، بالاترین نرخ بهره رایج در اقتصاد را نقطه ارجاع خود قرار می‌دهند و به‌واسطه قدرت و استیلای خود، آن را به بیشتر کنشگران اقتصاد (فرودستان) تحمیل می‌کنند.^{۲۲}

۴. راهکارهای کنترل و کاهش پیامدهای اقتصادی-اجتماعی از جا در رفتن ادواری سنجه
بر پایه مطالب بالا می‌توان گفت که هر سیاست و اقدامی (چه در سطح حاکمیت و چه توسط خود کنشگران) که منجر به «ازجا در رفتگی سنجه» و به تبع، منجر به محو و مضمحل شدن فهم مشترک و تثبیت شده کنشگران از سنجه شود، از منظر مبانی دینی ناپذیرفتنی است.

۴-۱. حالت ایدئال؛ نوعی از تدبیر نظام پولی و مالی که در آن امکان سیستمی «از جا در رفتن سنجه» مبنائاً منتفی باشد

زمانی می‌توان درباره ساخت نظام پولی و مالی (یا «سازوکار بهره‌مندی افراد جامعه از پول» یا «نظام حکمرانی و تدبیر ساختار پولی و مالی») وصف بایسته، عادلانه، حق‌مدار و دین‌مدار به کار برد که در آن، امکان سیستمی «از جا در رفتن سنجه» مبنائاً منتفی باشد. به این معنا که کنشگر یا جمعی از کنشگران قادر نباشند از ظرفیت‌ها و محمل‌های موجود درون خود نظام پولی و مالی سوء استفاده کنند و مشخصاً با اقدامات فردی یا جمعی خود منجر به «از جا در رفتن ادواری» سنجه شوند. فقدان چنین موضوع بایسته‌ای در ساخت کنونی پولی و مالی باعث شده است که سفته‌بازان و سوداگران بدهی با استفاده از ظرفیت‌های موجود درون خود سیستم^{۲۳}، نوبه‌نو باعث از جا در رفتن سنجه شوند و در ادامه، زمینه جنگ نابرابر تلقی‌های ذهنی گروه‌های متعارض از سنجه را فراهم کنند.

ساختار بایسته پیشنهاد شده باید دو ویژگی مهم داشته باشد. اولاً، حاکمیت باید قدرت خلق پول را به تمامی در اختیار خود نگه دارد و ثانیاً، به گونه‌ای تدبیر کند که نیاز افراد جامعه به پول در راستای بسط ظرفیت‌های تولیدی بی‌پاسخ نماند. تدبیر کاملاً حاکمیتی پول (البته با همان دو ملاحظه اساسی بالا) ذیل این گفتمان تحلیل شدنی است؛ البته با توجه به تفوق زیاد رویکرد غالب اقتصاد در این حوزه، امکان پیاده‌سازی آن در شرایط کنونی بعید به نظر می‌رسد.

۴-۲. حالت واقع‌گرایانه؛ برقراری توازن قوا میان گروه‌های متعارض در جنگ بین‌الاذهانی کنشگران بر تلقی مختار از سنجه

در شرایط کنونی با حاکمیت نظامات پولی و مالی جریان غالب اقتصاد، آیا می‌توان سیاستی در پیش گرفت که کاربست آن مانع از تثبیت و تحکیم «فهم مشترک از سنجه در نقطه‌ای کاملاً نزدیک به خواست و میل کنشگران فرادست و رانتیرها» شود؟ پاسخ مثبت است. برای تحقق این هدف دو راهکار متصور است.

الف. راهکار سلبی این است که حاکمیت پیش از شروع چنین جنگ‌های بین‌الاذهانی و البته واجد آثار حقیقی، موازنه قدرت میان فرادستان و فرودستان و میان رانتیرها و تولیدکنندگان را تعدیل کند. به طور مشخص، حاکمیت باید اقداماتی در راستای کاهش قدرت سفته‌بازان و سوداگران بدهی (بانک‌ها) انجام دهد و اجازه ندهد نقطه ارجاع کنشگران جامعه مانند بادکنکی در طوفان، تحت صحنه‌گردانی مشترک دو گروه فوق، مرتب صعود کند و جانمایی لحظه‌ای آن نقطه، متأثر از کنش‌های منفعت‌طلبانه آن‌ها نوسان کند.

راهکار اجرایی و عملیاتی این است که موازنه قدرت کنونی بین فرادستان و فرودستان و سرمایه‌داران پولی و تولیدکنندگان تعدیل شود تا در زمان از جا در رفتن سنجه و به تبع، در جنگ بین‌الاذهانی فرادستان و فرودستان و بستانکاران و بدهکاران در تلقی مختار از سنجه، یک گروه به صورت **پیش‌فرض**، دست برتر را بر دیگری نداشته باشد. خطوط کلی چنین دستور کاری به شرح زیر بیان می‌شود.

- راهکارهای مرتبط با دسته اول: وضع مالیات بر عایدی حاصل از افزایش قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای در راستای تحقق عدالت توزیعی و جلوگیری از انباشت و تکاثر سرمایه غیرمولد (Ingham, 2020, pp. 144-147).

- راهکارهای مرتبط با دسته دوم: کاهش نقدشوندگی دارایی‌های سرمایه‌ای در راستای مدیریت و کنترل نقطه ارجاع کنشگران (قیمت دارایی‌های سرمایه‌ای) در بحبوحه بحران‌های پولی، ایجاد اصطکاک در بازارهای مالی و افزایش مدت سرمایه‌گذاری‌ها (Orlean, 2014, pp. 207-211).

ب. راهکار ایجابی این است که حاکمیت پیش از آنکه سنجه از مکان تثبیت‌شده خود خارج شود یا دست‌کم پیش از تشدید بحران پولی، نقطه ارجاع شایسته و باثباتی را در نظرگاه کنشگران قرار دهد؛ نقطه ارجاعی که اولاً، تدبیر آن در دست خود اوست نه سفته‌بازان و سوداگران بدهی و ثانیاً، می‌داند مورد پذیرش کنشگران قرار خواهد گرفت. مثال‌های این راهکار عبارت از برقراری رابطه موقتی یا دائمی بین پول ملی و فلزی گران‌بها، تغییر در کابینه دولت، استفاده از گروه اقتصاددانان خوش‌نام در بانک مرکزی و... است (Orlean, 2014, pp. 166-171). نکته مهم اینکه، در زمان «از جا در رفتگی سنجه»، فهم منحصربه‌فرد کنشگران از قدرت خرید پول بیش از آنکه تحت تأثیر انبساط یا انقباض پولی باشد، متأثر از فضای اعتماد یا بی‌اعتمادی است. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی، مهم این است که کنشگران قلاب ذهن خود را به چنگک کدام نقطه ارجاع آویزان می‌کنند؛ نقطه ارجاعی که تدبیر آن در اختیار حاکمیت است یا نقطه‌ای که جانمایی لحظه‌ای آن متأثر از کنش‌های منفعت‌طلبانه سفته‌بازان و سوداگران بدهی است.

بحث و نتیجه‌گیری

اجتماع انسان‌ها در کنار یکدیگر و تعامل اقتصادی آن با یکدیگر متوقف بر شکل‌گیری فهم مشترکی از سنجه (معیار وزن، اندازه، مسافت و...) میان آن‌هاست. معیار ارزش زمانی ذهن کنشگران را با یکدیگر هماهنگ و نقش خود را به‌عنوان «ابزار اجرای معامله» ایفا می‌کند که همه کنشگران، فهم مشترکی از سنجه داشته باشند. هر عاملی که باعث شود که سنجه از جا در رود و فهم مشترک کنشگران از آن مختل شود، از منظر عقلی و همچنین مبتنی بر اصول شریعت، محکوم و مطرود است. در این پژوهش توضیح داده

شد که فهم مشترک کنشگران از سنجه ارزش، چگونه و در چه روندی دچار ازجادررفتگی می‌شود و بر اساس چه سازوکاری، فهم جدیدی از سنجه در ذهن کنشگران شکل می‌گیرد. خلق منعطف اعتبار توسط نهاد بانک از سویی و به خودارجاعی سفته‌بازی از سوی دیگر، به صورت توأمان منجر به بروز گاه‌به‌گاه بحران‌های پولی می‌شوند. متعاقب بروز هر بحران پولی (بحران در پول ملی) تنها می‌توان گفت که فهم اولیه و مشترک کنشگران از سنجه محو و نابود شده و درحقیقت، انقلابی در فهم کنشگران از سنجه رخ داده است؛ به طوری که امکان نمایش میزان تغییر کلی در سنجه با کمیت مشخص، قابل کشف و قابل محاسبه اساساً منتفی است. در این شرایط، سنجه که تا پیش از این موجودیتی عینی بود، اکنون به موجودیتی ذهنی تبدیل شده است. متعاقب از جا دررفتن سنجه و ناپدید شدن فهم مشترک کنشگران از آن، بی‌درنگ سازوکارهای خودتقویتگر به کار می‌افتند که نتیجه حتمی آن‌ها افزایش ذاتی نابرابری‌ها و تفوق روزافزون بخش مالی بر بخش حقیقی اقتصاد است. در این پژوهش، در راستای مقابله با دو پدیده بالا، راهکارهای سلبی و ایجابی نیز پیشنهاد شده است.

یادداشت‌ها

1. Money Stuff
2. Simmel
3. Bell
4. Searle
5. Social Fact
6. Collective Intentionality
7. Adherence to Rules and Norms of Behavior
8. Conventional Belief
9. Primary Belief
10. Second-Degree Belief
11. Game Theory
12. Experimental Economics

۱۳. توماس شلینگ در کتاب خود مثال‌هایی از این نوع بازی ارائه کرده است. ۱. زن و شوهر یکدیگر را در مجتمع تجاری گم می‌کنند. اکنون هریک باید به کدام نقطه از مجتمع مراجعه کند تا با احتمال بیشتری همسر خود را بیابد؟ ۲. دو نفر می‌خواهند با چتر از هواپیما به پایین بپرند، هر دو نقشه مشابهی در دست دارند که روی آن، چند نقطه با علامت‌های خاصی نشان داده شده است. این دو چتر باز امکان ارتباط با یکدیگر ندارند. در این شرایط، هریک

چگونه نقطه فرود را انتخاب خواهد کرد؟ ۳. از چندین نفر خواسته می شود که بدون ارتباط با یکدیگر، از بین اعداد، ۷، ۱۰۰، ۱۳، ۲۶۱، ۹۹ و ۵۵۵ یک عدد را انتخاب کنند. بازیگران در صورتی جایزه می گیرند که همگی یک عدد خاص را انتخاب کنند. ۴. از بازیگران خواسته می شود که بدون هماهنگی با یکدیگر، از میان اعداد طبیعی، یک عدد را انتخاب کنند. اعطای جایزه به بازیگران منوط به این است که یک عدد به صورت اجماعی انتخاب شود (Schelling, ۲۰۱۵).

14. Focal Point

15. Imagination

۱۶. برای مثال، چنانچه از بازیگران خواسته شود که از بین عدد ۱ تا بی نهایت، عددی را انتخاب کنند و قرار بر آن باشد که به تناسب انتخاب های مشابه، جایزه هریک از کنشگران افزایش یابد، به احتمال بسیار زیاد، بازیگران عدد ۱ را انتخاب می کنند؛ زیرا نخستین عدد در مجموعه پیشنهادی است. عدد «۱» به این دلیل خود را بر ذهن بازیگر می اندازد که واجد برجستگی است.

17. Self-fulfilling Expectations

۱۸. Endogenous money؛ درون زایی پول در مقابل نظریه برون زایی پول قرار می گیرد. قائلین به نظریه برون زایی پول معتقدند که حجم پول در اقتصاد به صورت برونزا تعیین شده و عامل ایجاد تورم است. در نتیجه، با کنترل حجم پول می توان نرخ تورم را کنترل کرد (Davidson, ۲۰۰۶, p. ۱۴۲).

۱۹. برای مثال، مستأجران هر ساله باید سهم بیشتری از درآمد در دسترس خود را به عنوان اجاره بها به مؤجر بپردازند یا اینکه سال به سال، متراژ خانه خود را کاهش دهند یا به نقاط پایین تری از شهر و چه بسا شهرک های اقماری و حاشیه شهرها نقل مکان کنند.

20. Hyman Philip Minsky (1919–1996).

۲۱. در مقام تمثیل می توان شرایطی را تصور کرد که به تبع فعل و انفعالات کنشگران در لحظه t۰ (که در اینجا، وجاهت ربا در اقتصاد مدنظر است)، کیفیت آتی یک متر یا یک کیلوگرم به هیچ وجه مشخص نباشد. به عبارت دیگر، کنشگران، هریک در نقطه t۱، فهمی منحصر به فرد از کیفیت یک متر یا یک کیلوگرم دارند. در این لحظه، جنگ قدرت شکل می گیرد و طبقه ای که قدرت را در دست دارد، فهم خود از سنجه را به دیگران تحمیل می کند. برای مثال، اگر در لحظه t۱ تولیدکنندگان پارچه در قدرت باشند، فهمی تقلیل گرایانه از سنجه را به دیگران القا و تلاش می کنند فهم مشترک کنشگران از سنجه در لحظه ثانویه در حداقل میزان ممکن تثبیت شود.

۲۲. در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، پرداخت نرخ بهره‌های سنگین بر سپرده‌ها توسط مؤسسات مالی غیرمجاز باعث شده بود که بسیاری از کنشگران اقتصادی، فهم خود از قدرت خرید آینده پول را بر اساس نرخ بهره پرداختی این مؤسسه‌ها شکل دهند. به بیان دیگر، نرخ بهره‌های گزاف این مؤسسات تبدیل به نقطه ارجاع کنشگران اقتصاد شده بود و به تبع آن، جنگ فراگیری میان بانک‌های و نهادهای مالی شکل گرفت و هریک از آن‌ها تلاش می‌کرد در راستای جذب بیشتر سپرده، نرخ‌های بهره بیشتری به سپرده‌گذاران پیشنهاد دهد. چنین رویه‌ای باعث شده بود که فهم رایج از قدرت خرید آینده پول در آن دوره بر اساس بالاترین نرخ بهره موجود در بازار رقم بخورد.

۲۳. مانند امکان سیستمی خلق منعطف اعتبار بانکی، امکان سیستمی سفته‌بازی و کسب عایدی از محل بازارزیایی‌های لحظه‌ای قیمت دارایی‌های مالی، امکان سیستمی کسب سودهای هنگفت در بازارهای مالی آزادسازی شده و... .

کتابنامه

- پیکتی، توماس (۱۳۹۸). *سرمایه در سده بیست و یکم* (ناصر زرافشان، مترجم). تهران: نگاه، تهران.
- سوئدبرگ، ریچارد (۱۳۹۴). *اصول جامعه‌شناسی اقتصادی* (سمیرا کاظم‌پوریان، مترجم). تهران: انتشارات دنیای اقتصادی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان* (سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مترجم). (جلد ۱۰)، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- Bell, S. (2001). The role of the state and the hierarchy of money. *Cambridge Journal of Economics*. (As reprinted in *Concepts of Money: Interdisciplinary Perspectives from Economics, Sociology and Political Science*, ed. G. Ingham, 496-510, Cheltenham: Edward Elgar, 2005).
- Crotty, J. (2005). The neoliberal paradox: the impact of destructive product market competition and 'modern' financial markets on nonfinancial corporation performance in the neoliberal era. *Financialization and the world economy*, 77-110.
- Crotty, J. (2008). If financial market competition is intense, why are financial firm profits so high? Reflections on the current 'golden age' of finance. *Competition & Change*, 12(2), 167-183.
- Davidson, P. (2006). *Exogenous versus endogenous money: the conceptual foundations*. Complexity, Endogenous Money and Macroeconomic Theory, Cheltenham and Northampton: Edward Elgar, 141-149.
- Duménil, G., & Lévy, D. (2001). Costs and benefits of neoliberalism. *A class analysis*. *Review of International Political Economy*, 8(4), 578-607.

- Duménil, G., & Lévy, D. (2004). The real and financial components of profitability (United States, 1952–2000). *Review of Radical Political Economics*, 36(1), 82-110.
- Dünhaupt, P. (2012). Financialization and the rentier income share—evidence from the USA and Germany. *International Review of Applied Economics*, 26(4), 465-487.
- Dünhaupt, P. (2014). An empirical assessment of the contribution of financialization and corporate governance to the rise in income inequality (No. 41/2014). Working Paper, Institute for International Political Economy Berlin.
- Epstein, G., & Power, D. (2002). The Return of Finance and Finance's Returns: Recent Trends in Rentier Incomes in OECD Countries, 1960-2000. University of Massachusetts Political Economy Research Institute Research Brief, 2.
- Ingham, G. (2004). *The nature of money*. Polity Press.
- Ingham, Geoffrey (2020), *Money (What is Political Economy?)*, Polity, Cambridge, England.
- Keynes, J. M. (1930). *Treatise on money: Pure theory of money Vol. I*.
- Keynes, J. M. (2018 {1936}). *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. Palgrave Macmillan.
- Knapp, G. F. (1924). *The state theory of money*. McMaster University Archive for the History of Economic Thought.
- Laeven, M. L., & Valencia, M. F. (2018). *Systemic banking crises revisited*. International Monetary Fund.
- Minsky, H. (2008 [1986]). *Stabilizing an Unstable Economy*. New York: MacGraw-Hill.
- Orléan, A. (2014). *The empire of value: A new foundation for economics*. MIT Press.
- Orhangazi, Ö. (2008). *Financialisation and capital accumulation in the non-financial corporate sector: A theoretical and empirical investigation on the US economy: 1973–2003*
- Palley, T. I. (2013). *Financialization: What it is and Why it Matters*. In *Financialization* (pp. 17-40). Palgrave Macmillan, London.
- Palma, J. G. (2009). The revenge of the market on the rentiers. Why neo-liberal reports of the end of history turned out to be premature. *Cambridge Journal of Economics*, 33(4), 829-869.
- Piketty, Thomas (2018). *Capital in the 21st century*, translated by Nasser Zarafshan, Negah Publishing House, Tehran, Iran.
- Reinhart, C. M., & Rogoff, K. S. (2009). *This time is different: Eight centuries of financial folly*. Princeton university press.
- Searle, J. R. (2005). What is an institution? *Journal of Institutional Economics* 1: 1–22.
- Schelling, T. C. (2015). *The strategy of conflict*. Pickle Partners Publishing, E-publication.
- Schumpeter, J. A. (2006). *History of economic analysis*. Routledge.
- Simmel, G. 1978 [1907]: *The Philosophy of Money*. London: Routledge

- Stiglitz, J. E. (2012). The price of inequality: How today's divided society endangers our future. WW Norton & Company.
- Stockhammer, E. (2004). Financialisation and the slowdown of accumulation. *Cambridge Journal of Economics*, 28(5), 719-741.
- Stockhammer, E. (2005). Shareholder value orientation and the investment-profit puzzle. *Journal of Post Keynesian Economics*, 28(2), 193-215.
- Stockhammer, E. (2012). Financialization, income distribution and the crisis. *Investigación económica*, 39-70.
- Stockhammer, E. (2012). Rising inequality as a root cause of the present crisis. *Political Economy Research Institute*, (282), 1-31.
- Swedberg, Richard (2014), *Principles of Economic Sociology*, translated by Samira Kazem Pourian, donyaye eghtesad Publications, Tehran, Iran.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, (1374) translation of *Tafsir al-Mizan*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, volume 8, Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office, Qom
- Tobin, J. (1984). On the efficiency of the financial-system. *Lloyds Bank Annual Review*, (153), 1-15.
- Werner, R. A. (2012). Towards a new research programme on 'banking and the economy'—Implications of the quantity theory of credit for the prevention and resolution of banking and debt crises. *International Review of Financial Analysis*, 25, 1-17.
- Wray, L. R. (1990). *Money and credit in capitalist economies*. Books.
- Wray, L. Randall (2002), "Modern money", in J. Smithin (ed.) *What is Money?* London New York: Routledge, 42-66.